بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 27 دی 1396.

من یک نکته ای در بحث فرق بین کلّ شیءٍ فرق بین آن جایی که حتی تعرف انّه حرامٌ بعینه یا حتی تعرف الحرام منه بعینه به ذهنم رسید این است که کلا یک نکته ای عرض کنم مرحوم شیخ این جا عبارت شیخ را بخوانم ایشان می گوید که آن چیزی که از تنجیز علم اجمالی

اما الشرع فلم یرد فیه ما یصلح للمنع

از تنجیز علم اجمالی

عدا ما ورد من قولهم علیهم السلام کل شیءٍ حلال حتی تعرف انّه حرامٌ بعینه و کلّ شیءٍ فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه

این تعبیری که اینجا دارد حتی تعرف انّه حرامٌ بعینه من پیدا نکردم همچین تعبیری را در روایات آن که در روایات هست کلّ شیء حلال حتی تعلم انّه حرامٌ بعینه. اینجا تعلم هست. که بعد هم که شیخ در پاسخ می خواهد نقل کند به نحو تعلم نقل می کند. اما قوله علیه السلام کل شیءٍ حلال حتی تعلم انّه حرامٌ بعینه و لا یدل معلی ما ذکر اما قوله فهو لک الحلا حتی تعرف الحرام منه

آن دومی اش تعرف هست. و آن یکی تعلم هست. بین تعلم و تعرف فرق است ظاهرا. اصلا ببینیم تعرف یعنی چه خودش؟ این که تعبیر می کند عرفت الله بفسخ العظائم و نقض الهمم. این آیا خدا را شناختم یعنی فهمیدم که خدا قادر است مراد این است این چیزی است که نیاز به مطالعه دارد که عرفت الله اصلا معرفت الله یعنی معرفت صفات خدا مراد این است یا عرفت الله یعنی شناختم که خدا وجود دارد. چون دیدم وقتی کار دارم می کنم نمی توانم کارم را انجام دهم فهمیدم که خدایی وجود دارد که او هست که دنیا را

یک اراده ای فوق اراده وجود دارد

سؤال:

پاسخ: نه نه علم به وجود خدا است یا علم به وصف خدا است. اصلا معنای معرفت چیست. و حالا من به خاطر همین رفتم این معجم الفروغ اللغویه فرق چون بین علم و معرفت فرق است. این مسلّم است که بین این دو تا مفادشان یکی نیست. فرقی که بین این دو تا هست حالا بعضی از عبارت هایش را من می خوانم یک مقداری چون مختلف فرق گذاشته اند یک کمی نیاز دارد که دقت کنیم ببینیم که در موارد استعمال و اینها به چه معنا است.

سؤال:

پاسخ: این کتاب معجم الفروغ اللغویه است یک کتاب های فروغ اللغویه مختلف بوده است که همه اینها را اینها آمده اند جمع کرده اند. این خودش یک کتاب نیست و مجموعه کتاب هست. ابی هلال عسکری خودش خیلی قدیمی است ولی کتاب سید نور الدین جزایری خب اخیر است امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: نمی دانم کتاب دیگری ضمیمه کرده است یا خیر. حالا من آن که بیشتر چیز هست عبارت های ابی هلال مهم است. اینجا ابی هلال سیصد و خورده ای حالا چهارده. تاریخ چیز ابی هلال را ببینم من اعلام القرن الرابع. سیصد و خورده ای است می شود قرن رابع دیگر. جزو قدیمی ترین منابع لغوی ما است و عرض کنم خدمت شما خب این عبارتش را من می خوانم می گوید انّ المعرفه اخص من العلم لانّها علم بعین الشیء مفصلا اما سواه. و العلم یکون مجملا و مفصّلا. بعد یک بحثی را حالا یک بحث هایی را مطرح می کند که آیا خدا می شود خدا را گفت که عارف هست یا نمی شود گفت یک بحث هایی بعد می گوید قال و المعرفه تمییز المعلومات. یک جایی همچین تعبیری دارد بعد هم یک ان قلت و قلت هایی دارد که حالا آنها را نمی خوانم می گوید لفظ المعرفه یفید تمییز المعلوم من غیره و لفظ العلم لا یفید ذلک الا بضرب آخر من التخصیص فی ذکر المعلوم و الشاهد قول اهل اللغه ان العلم یتعدّی الی مفعولین لیس لک الاختصار الی احدهما الا ان یکون بمعنی المعرفه کقوله تعالی لا تعلمونهم الله یعلمهم أی لا تعرفونهم الله لا تعرفونهم الله یعرفون.

تعرفونَ، یعنی علمَ به مفاد جمله تعلق می گیرد. علمت زیدا عالما. این که زید عالم است این علمت است. ولی عرفتُ این نیست. عرفت زیدا یعنی زید را شناختم. این جوری که من از این عبارت ها می فهمم یعنی شناختم که کیست. از غیر زید آن را توانستم تمییز دهم. اما عرفت زیدا یعنی این که فهمیدم زید آدم با سوادی است زید ادم عالمی است زید ادم پولداری است. معرفت بالاوصاف اصلا معرفت نیست. این چیزی که من از این عبارت برداشت کردم این جوری است. البته یک مقداری این نیاز به چیز دارد اگر معنا این باشد حتی تعرف الحرام بعینه اصلا به درد نمی خورد در بحث ما. چون اصلا خود معرفت مراد معرفت تفصیلی است. آن وقت آن بعینه را چرا آورده است؟ معرفت که اصلا یعنی متمیّزا عن غیره و این برای چه آورده است؟ این ممکن است برای این اورده باشد که شما خود حرام را بشناسید. اما شناخت یک چیزی که در آن حرام است کافی نیست. اصلا این تأکید همان کلّ شیءٍ فیه حلال و حرام است. حالا این را من قبل از آن یک نکته ای به شما عرض کنم این بحثی که امروز ابتدا تنظیم کرده بودم را بگویم تا بعد بیایم اینجا. من به ذهنم می رسید حالا غیر از بحث اخیری که دارم عرض می کنم به صورت فعلا نپخته ان این است که ما یک موقعی در کلّ شیءٍ فیه حلالٌ و حرام حتی تعرف الحرام بعینه، به کلمه فیه حلالٌ و حرامٌ تأکید می کنیم یعنی دقتمان روی فیه حلالٌ و حرام است و می خواهیم بگوییم اصلا این مورد مورد علم اجمالی را ناظر هست. فیه حلالٌ و حرام یعنی هر شیئی که می دانیم حلال و حرام دارد ولی نمی دانیم این حلال و حرام کجاست. این تا وقتی که ندانیم حلالش کجاست حرامش کجاست کلّ شیء حلال است. مگر این که بتوانیم تشخیص دهیم که حلالش کو حرامش کو. که اولا فیه حلال و حرام ناظر به مورد علم اجمالی است. ما در جلسات قبل روی این داشتیم دنبال می کردیم که فیه حلال و حرام مراد این نیست که یعنی یک حلّیّت و حرمت واقعیه وجود دارد که ما نسبت به او علم نداریم. فیه حلالٌ و حرام می تواند حلال و حرامی باشد که من علم تفصیلی دارم که کجاست. و حتی تعرف ناظر به آن حلّیّت و حرمتی که فیه حلالٌ و حرامٌ نیست. بلکه ناظر به قسم سومی از شیء هست که این قسم سوم به خاطر وجود دو قسم معلوم الحرمه و معلوم الحلّیّه مشکوک الحرمه و الحلیه شده است می گوید که وجود یک معلوم الحرمه در کلی باعث نمی شود که همه کلی بکلیّته حرام شود. باید خصوص شیء را انسان علم به حرمتش داشته باشد. خب این اگر فیه حلالٌ و حرام را بخواهیم تمسک کنیم بنابراین این شیء ممکن است خب یک ان قلت این است که خب شما فیه حلالٌ و حرامٌ را ولو ناظر به خصوص علم اجمالی نیست ولی اطلاقش شامل مورد علم اجمالی هم می شود. می گوید حتی در مورد علم اجمالی هم این قاعده جاری می شود. این یک بیان و یک بیان دیگر این که اصلا ما می گوییم که خصوص شبهه بدویه را دارد می گوید عیب ندارد. ولی این روایت می گوید که در شبهه بدویه تا علم تفصیلی حاصل نشود حکم نجیز بار نمی شود.

سؤال:

پاسخ: یعنی علم اجمالی هم باشد به درد نمی خورد. به ذیل حتی تعرف الحرام تمسک می کنیم. فیه حلالٌ و حرام را کار نداریم. اصلا فیه حلالٌ و حرام را

سؤال:

پاسخ: صدرش موردش علم اجمالی نیست. فرض کنید ما اصلا این جور می گوییم المشتبه بالشبهه البدویه حرام حتی تحقق العلم التفصیلی بحرمته.

طهارته که با توجه به اطلاق غایت صورتی که علم اجمالی حاصل شود داخل در غایت نیست داخل در مغیّی است. طهارت در صورت علم اجمالی هم هست. به حلیتی هم هست. خب این عبارتی هست که بنابراین مهم این بیانی که مرحوم شیخ می گوید حتی تعرف الحرام این است که می گوید معرفت حرام دو قسم داریم. یک معرفت بالعنوان داریم معرفت به عنوان اجمالی و به عنوان کلی داریم و یک معرفت بعینه و بشخصه داریم. دو قسم داریم. این بعینه که در ذیل هست برای این آمده است بگوید معرفت بشخصه لازم است. حتی فرض کنید در موارد شبهه بدویه هم می گوید که معرفت بشخصه لازم است. یعنی معرفت کلی و معرفت اجمالی کافی نیست. معرفت بشخصه می خواهد. وقتی چنین بود اصلا خود آن ذیل می خواهد نفی کند کفایت علم اجمالی را. ذیل نه صدر. خب این بیانی بود که قبلا به ذهنم می رسید. ولی نکته ای که الآن در ذهنم هست این است که اصلا معرفت خود معرفت معنایش شناخت به صفت نیست. معرفت دو قسم نداریم. معرفت با علم فرق دارد. معرفت یعنی شناخت خود شیء. حالا که شناخت خود شیء شد این قید بعینه برای چیست؟ یک موقعی هست که می گوییم ما دو قسم معرفت داریم. معرفت ممکن است بالوصف باشد ممکن است به اشاره حسیه باشد و به این که ما بتوانیم آن شیء را در خارج از غیر او متمیّز کنیم. ولی اگر معرفت کلا معنایش این است این بعینه ناظر به یک چیز دیگر است. خب بعینه ممکن است معنایش این باشد که آقا شما هر کلی ای را این حلال هست به شرطی که تا وقتی که این حلال است که خود آن کلی را خود آن فرد یعنی هر فردی را که دست می گذاریم که از افراد کلی هست تا وقتی که خودش را نفهمیدیم حرام است این حکم به حلیّت می شود. ولی اگر حلّیّت یک عنوانی را که بر این قابل انطباق هست را فهمیدید آن کافی نیست. محتمل الانطباق هست یعنی ببینید فرض کنید می گوییم الجبن حلالٌ حتّی تعرف انّ الجبن حرامٌ. پنیر تا وقتی که ندانید این پنیر حرام است این حلال است. یعنی این که بدانید در پنیر قسم حلال دارد قسم حرام دارد این کافی نیست. آن پنیر کلی ای که این مقدار معرفتی که این که یعنی به تعبیر دیگر این طوری می خواهم بگویم که این که آن چیزی که در آن دو قسم حلال و حرام هست این شیء را ببینی کافی نیست. معرفت ما فیه الحلال و الحرام کافی نیست. معرفت الحلال شرط است. معرفت ما فیه الحلال و حرام کافی نیست. یعنی کلّ شیءٍ فیه حلالٌ و حرام این حلال هست تا وقتی که معرفت الحرام حاصل شود بعینه و معرفت ما فیه الحلال و الحرام این که بدانیم که این جبن یک چیزی هست که در آن حلال و حرام است و این مصداق خارجی هم مصداق یک چیزی است که در آن حلال و حرام است کفایت نمی کند. حالا این بحثی که یک مقداری به نظر من خیال پخته کردن دارد. باید خود حرام را در خارج محقّق ببینیم.

سؤال:

پاسخ: یعنی بعینه می خواهم بگویم بعینه

سؤال:

پاسخ: یعنی ببینید نه نه می خواهم این را بگویم که عرض کنم خدمت شما که این قید بعینه مفهوم بعینه چیز جدیدی به معرفت اضافه نکرده است. حتی تعرف الحرام یعنی این که ما حرام را در خارج تمییز دهیم.

سؤال:

پاسخ: یعنی اگر این باشد دیگر بعینه نیاز ندارید. یعنی حتی اگر بعینه هم نبود چون تعرف است کافی است.

سؤال:

پاسخ: نه این که می خواهم بگویم این که می گویم هنوز نپخته است چون یک قدری نمی د انم الآن که معرفت درست است یا نیست آیا فرض کنید عرفت زیدا جایی که من زید را خصوصیات فردیه

نه نه می خواهم ببینم خصوصیات زید را عرض کنم جایی که من می فهمم که زید عالم است آیا این جا می توانم بگویم عرفت زیدا؟

اصلا عرفت علم زید به کار برده می شود یا خیر. عرفت نوعا در مورد ضواط به کار می رود. عرفت علم زیدا

سؤال:

پاسخ: عرفت این که زید عالم است آیا این یک کاربرد عرفی هست یا نیست. این در و اقع می خواهم بگویم که عرفت به معنای علمت هم به کار می رود البته گاهی اوقات. اینجا محل به کار بردن علمت است. آن جایی که مفادش مفاد جمله است. می خواهم ببینم یک مقداری می گویم بحث ما را چیزی که هست به هم ریخت یک کمی تا قدری فکر کنیم ببینیم بحث را پخته اش کنیم.

سؤال:

پاسخ: بله بله تعلم به کان ناقصه تعلّق می گیرد تعرف به کانّ تامّه. بحث من در مورد همان کانّ تامّه است. در این که تعرف هب کان تامّه تعلق می گیرد بحثی نیست یعنی نه به کانّ تامّه. به مفرد تعلّق می گیرد ولی عرفتُ زیدا یعنی چه؟ عرفت زیدا یعنی شناختم زید را می توانم بگویم که این آقا زید است مراد این است یا جایی که عرفت زیدا یعنی فهمیدم که زید آدم بیخودی است. صفتش را فهمیدم. مع رفت وصف الشیء معرفت الشیء است؟ می خواهم ببینم استعمالاتش چیست و این خیلی مهم است در

سؤال:

پاسخ: نه ما الآن اینها را جای هم به کار می بریم ولی ممکن است که عرفت معنایش این باشد عرفتُ یعنی وجود شیء را شناختم. این که بدانم خارج هست. این نیاز به مراجعه استعمالات دارد من می گویم یک مقداری به هم

این چیز نیست اصیل نیست. یک روایت اصیل نیست. یعنی از گفته های صوفیّه است.

سؤال:

پاسخ: حالا ببینیم

نه حالا م یخوامه بگویم این را الآن فعلا به ذهنم رسید این که الآن هیچ نمی توانم موارد استعمالش را امثال اینها همه ذهنیّت ما را به هم ریخت این گاهی اوقات بعضی چیزها

حالا اجازه دهید فعلا این را یک قدری متوقف کنم یک مقداری رویش فکر کنیم ببینیم شنبه چه می کنیم. فقط بگذارید یک بار بقیه روایت ها را از رویش بخوانیم

سؤال:

پاسخ: ان منه داشتن یا نداشتنش خیلی مهم نیست. البته در نقلیات ما در بعضی هایش منه نیست در بعضی هایش نیست.

سؤال:

پاسخ: ظاهرا خیلی در آن جهتی که چیز هست تأثیر جدی ندارد. ولی یک سری دیگر آدرس های روایت هایی که بحث ما مربوط است را عرض کنم. یک روایت یکی دو تا روایت دیگر هم هست. یکی تهذیب جلد 1 صفحه 285 رقم م832 که 119 باب است. جلد 2 صفحه 234 رقم 920 که صد و بیست و هشتم باب است. جلد 9 صفحه 79 رقم 336 که هفتاد و یکم باب هست که در سرائر جلد 3 صفحه 590 هم وارد شده است. کمی قید های بعینه و این ها هم در بعضی از اینها هست. کافی جلد 5 صفحه 313 روایت چهلم. خب حالا ما یکی دو تا روایت دیگر هم متنش را بخوانیم یک نکته ای خارجی عرض کنم این در روایات ما یک روایت هست حسن بن محبوب عن عبد الله بن سلان عن عبد الله بن سلیمان عن ابی جعفر علیه السلام. شبیه این را حسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده است. ممکن است به ذهن انسان خطور کند که اینها کأنه یک روایت بوده است ولی یک دلیل قاطعی برای این نداریم. عبد الله بن سنان ممکن است از عبد الله بن سلیمان مطلبی را از امام باقر شنیده باشد و همین مطلب را دوباره سؤال کرده است خودش مستقیم از امام صادق علیه السلام شنیده باشد این خیلی نمی توانیم بگوییم که

یکیش آن که از امام باقر علیه السلام هست به واسطه عبد الله بن سلیمان هست. احتمالش هست نه اینکه نیست. احتمالش که هست ولی شاهد قوی ای بر این احتمال که چیز کردم به خاطر این که سنان و سلیمان شباهت لفظی به هم دارند. نه قطعا نیست ولی چون احتمال دارد که دو تا روایت باشد اصاله عدم خطا اینجا جاری می شود. اینجا جایی هست که به یک وجه قابل توجهی برای این که حتما اشتباه رخ داده است بگوییم اینجا نه خیلی طبیعی هست ولی

سؤال:

پاسخ: به نظرم شاید داشته باشد الآن آن را سابق به نظرم این بحث را سابق در بحث چیز کردیم و استظهار کردیم تعدد را. اینها دو روایت است و وجهی ندارد که اینها را یک روایت بگیریم. علی أیّ تقدیر این یک نکته ای در مورد روایت. البته ان روایت عبد الله بن سلیمان روایت مفصلی است یعنی اینکه امام علیه السلام پنیر آورد و خورد و امثال اینها روایت عبد الله بن سنان خالی به ان تفصیلی نیست. اصل این که اصل چیز را ان قاعده کلی را در روایت عبد الله بن سنان هست. خب حالا من عرض کنم خدمت شما یک مقدار دیگری این روایت های بحث را بخوانم یک توضیحی در مورد بعضی روایات دیگر هم اجمالا بدهم 5، 228، 2 این است که این روایت صحیحه است که سندش این است

ابن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی عبیده عن ابی جعفر علیه السلام

این ابن محبوب معلّق است به سند قبل. سند قبلش هم این است عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد جمیعا عن ابن محبوب. اینجا ابن محبوب معلّق به قبل است و عده من اصحابنا خب دو نفر سهل بن زیاد و احمد بن محمد هستند. این احمد بن محمد اش مردد بین احمد بن محمد بن خالد است و احمد بن محمد بن عیسی. هر کدام از اینها باشند ثقه هستند و هر کدام از اینها باشند در عده من اصحابنا آنها شخص ثقه وجود دارد علی بن ابراهیم مشترک است بین هر دو عده. حالا ما سهل بن زیاد را تصحیح نکنیم خیلی در این سند دخالتی ندارد چون به هر حال احمد بن محمد معطوف به سهل بن زیاد هست بنابراین این روایت از جهت سندی، بقیه سند هم مشکلی ندارد. عن ابی جعفر علیه السلام. قال سألته عن الرجل منا یشتری من السلطان من ابل الصدقه و غنم الصدقه. ابل اسم جنس است. یعنی گلّه شتران صدقه. غنم هم اسم جنس است یعنی گلّه گوسفندان. می گوید از گلّه شتران صدقه و از گله گوسفندان صدقه چیزی را می خرد. و هو یعلم انّهم یأخذون منهم اکثر من الحق الذی یجب علیهم. صدقه یعنی زکات این ابل و غنمی که اینها سلطان گرفته است به عنوان زکات گرفته است ولی زکاتشان بیشتر هست. گاهی ممکن است این متعلّق زکات باشد ممکن است متعلّق زکات نباشد. اصل این که فی الجمله زیاد تر می گیرد مسلم می داند ولی این که خصوص این صدقه ای که د ارد الآن می گیرد این از آن محرّم ها هست یا نیست این را شک دارد. پس بنابراین در مورد این که یعلم انّه یأخذ منهم اکثر من الحق الذی یجب علیهم یعنی در این ابل صدقه و غنم صدقه در این که یک محرّمی وجود دارد به آن علم دارد. علم اجمالی دارد به این که در این ابل صدقه و غنم صدقه ابلی که ملک ان مالکین باشد و غنمی که ملک آن مالکین باشد و شات و امثال اینها وجود دارد.

فقال ما الابل و الغنم غالا مثل الحنطه و الشهیر و غیر ذلک. لا بعث به حتی تعرف الحرام بعینه. این مثل این که این آقا در مورد گندم و جویی که مثلا از بازار تهیه می شده است این شبهه را نداشته است. می گوید شما الآن می روید از بازار گندم و جو تهیه می کنید خب این گندم و جو ممکن است نمی دانم مراد از این حنطه و شعیر حنطه و شعیری هست که به عنوان زکات گرفته شده است یا حنطه و شعیری که در بازار معامله می شود. اگر حنطه شعیر بازار باشد این که در بین ابل و غنم و حنطه و شعیر آیا فرقی اینجا وجود داشته است تفصیلی اینجا بین اینها بوده است و اینها یک مقداری نیاز به تأمّل و مراجعه دارد آیا مثلا اهل تسنن بین حنطه و شعیر شبهه آیا شبهه فقط در مورد ابل و غنم هست

سؤال:

پاسخ: نه فرق ندارد این که ابل و غنم می گوید که ابل و غنم مثل حنطه و شعیر است همچنان که حنطه و شعیر می د انی که اشکال ند ارد ابل و غنهم هم مثل آن است دیگر. کأنه در مورد حنطه و شعیر مسلّم است که می شود تصرّف کرد شک در خصوص ابل و غنم است. این را باید یک مقداری دقت کرد که چرا این شک را این شکلی تعبیر کرده است.

فَمَا تَرَى فِي مُصَدِّقٍ يَجِيئُنَا فَيَأْخُذُ صَدَقَاتِ أَغْنَامِنَا فَنَقُولُ بِعْنَاهَا فَيَبِيعُنَاهَا فَمَا تَرَى فِي

چیز

ما الابل و الغنم الا مثل حنطه و الشعیر و غیر ذلک لا بأس به حتی تعرف الحرام بعینه. خلاصه این یک روایت یک بحث فقه الحدیثی دارد این ابل و غنم الا مثل الحنطه و الشعیر یعنی چه؟ چرا این شکلی تعبیر شده است. یک بحث هم همین بحث اصولی است ما داریم که حتی تعرف الحرام بعینه این بحث آیا می خواهد بگوید که علم اجمالی کفایت نمی کند باید علم تفصیلی باشد آن یک بحثی هست که

سؤال:

پاسخ: نه حالا این که می گوید ما یعلم انّهم یأخذون منه اکثر من الحق الذی یجب علیهم می گوید نه این که کل این حرام است. می د اند که اینها بیشتر می گیرند یعنی بعضی از اینها که می گیرند حق زکات است بعضی هایشان خارج از حقّ زکات است. و فرض این است که این هم توجه داشته باشید که سلطان به هر حال سؤالش از این نیست که سلطان حق اخذ زکات دارد یا خیر. مفروغ عنه است که سلطان می تواند زکات بگیرد مشکل این است که بیشتر از زکات گرفته است. بیشتره را چه کار کند. حالا این روایت را ملاحظه کنید از جهت فقه الحدیثی و اصل آن بحث را هم یک مقداری رویش فکر کنیم که چه کار باید

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد